

بررسی آزمایشگاهی چند گویش مرکزی و لهجه اصفهان

ساسان سپنتا

از دیدگاه زبان‌شناسی زبان نهادی است اجتماعی و زنده که به عنوان توانایی انسان برای برقراری ارتباط بررسی می‌شود. کلیه زبان‌های جهان برای برقراری ارتباط و تفهیم و تفهم از نشانه‌های آوایی استفاده می‌کنند. لذا دستگاه انتزاعی زبان از طریق گفتار به ظهور می‌رسد. در بررسی گویش‌ها و تحولات آن گفتار نقش اساسی ایفا می‌کند و انتقال زبان از نسل قدیم به نسل‌های جدید مدیون گفتار است. اما، از طرفی، چون غالباً زبان معیار به نوشتار در می‌آید و قواعد دستور زبان معیار اعتبار بیشتری دارد، در گذشته، گویش‌های دیگر را در خور جمع‌آوری و مطالعه نمی‌دانستند.

در ایران، بررسی گویش‌های محلی و گردآوری واژگان آن معمول نبوده است و ادیبان زمان زبان عامه را در خور ثبت و بررسی نمی‌دانستند. از سده سوم هجری به بعد، به تناسب میزان تثبیت زبان فارسی دری به عنوان زبان رسمی و ادبی ایران، از توجه به گویش‌های محلی کاسته شد. در متون جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی، جسته گریخته نکته‌هایی در مورد گویش‌ها و نمونه اشعار آن درج شده است.

مطالعه و پژوهش در زمینه گویش‌های ایرانی را از یک سده پیش اروپائیان آغاز کردند. برخی از این آغازگران افراد با استعدادی بودند که، بدون برخوردارگی از آموزش رسمی زبان‌شناسی، به تفنن و نه به صورت حرفه‌ای، به جمع‌آوری گویش‌های ایرانی

پرداختند. یکی از این علاقه‌مندان کلنل لوریمر^۱ بود که به صورت غیر حرفه‌ای به این کار مبادرت ورزید. یکی از گویش‌هایی که به مطالعه آن پرداخت گویش «گبری»، از گویش‌های مرکزی ایران، بود. لوریمر، ضمن مسافرت به مناطق عشایری، بارها به دست قبایلی که زیر نفوذ آلمان‌ها بودند دست‌گیر و زخمی شده و سرانجام جان سالم به‌در برده بود. رساله‌های او درباره گویش‌های گبری، بختیاری، بدخشانی و چند گویش دیگر، جزو نشریات انجمن سلطنتی آسیای بریتانیا، طی سال‌های ۱۸۶۶-۱۹۲۲ منتشر شد. نویسنده در رساله‌های خود گوش‌زد می‌کند که آنها را برای علاقه‌مندان به فقه‌اللغه نوشته است نه برای استفاده عام. وی اظهار نظر می‌کند که تفاوت بین فارسی معیار و گویش‌های زبان فارسی از نظر واج‌شناسی و تکواژشناسی است. لوریمر بخش ساخت واژه یا «تکواژشناسی» گویش بختیاری (از گویش‌های جنوب غربی) را در رساله خود نیاورده است. مطالعات او در گویش‌ها بیشتر مربوط به دو دهه اول قرن بیستم است. در زمینه گویش‌های مرکزی ایران، محققانی چون ژوکوفسکی^۲، کریستن سن^۳، لوریمر، ایوانف^۴، مان^۵، لمتون^۶، پولاک^۷، بیلی^۸ و کسانی دیگر رساله‌هایی منتشر کرده‌اند که ذکر همه آنها از حوصله این مقاله بیرون است.

همچنان که اشاره رفت، در آثار نویسندگان سلف، راجع به گویش‌ها، به جز اشاره‌های زودگذر، مطلبی ذکر نشده است. ادیبان به زبان عامه توجهی نداشتند. ولی، در دوران معاصر، برخی محققان ایرانی در زمینه گویش‌های مرکزی ایران تحقیقاتی انجام داده‌اند که از آن جمله‌اند: احمد تفصّلی، بهرام فره‌وشی، ایران کلباسی، صادق کیا و معدودی دیگر. گویش‌های مرکزی ایران تا پیش از سه دهه اخیر در روستاها رواج داشت. بیشتر آنها، به جز گویش گزی، فاقد ادبیات و کتابت بودند. برخی گویش‌ها، مانند گویش‌های رایج در خمینی شهر (سده سابق)، با وجود مجاورت جغرافیایی حوزه‌های آنها، با هم تفاوت دارند. بنابر این، در گروه‌بندی آنها زیر عنوان «گویش‌های مرکزی ایران» بیشتر ملاک جغرافیایی در مد نظر بوده تا اشتراک مشخصات گویشی.

گویش‌های مرکزی ایران بر گویش‌هایی اطلاق می‌شود که در روستاها و شهرک‌های مرکزی ایران و آبادی‌های حاشیه کویر، از حوالی قم تا حوالی یزد و کرمان و نزدیک

1) D. L. R. LORIMER

2) Zhukovsky

3) CHRISTENSEN

4) IVANOW

5) MANN

6) LAMBTON

7) Polak

8) Bailey

شیراز، متداول‌اند. این گویش‌ها عبارت‌اند از: نطنزی، فریزندی و یارندی (از توابع نطنز)، میمه‌ای، جوشقانی، ونیشونی (گویش وانیشان که میان گلپایگان و کاشان واقع است)، قهرودی، سویی، لمه‌ای، کشه‌ای، زفره‌ای، سدهی (شامل گویش‌های خوزان، ورنوسفادران، فروشان)، گزی، کفرونی، قمشه‌ای (شهرضا)، خرزوقی، اردستانی، وفسی، آشتیانی، تفرشی، کهکی، خونساری، امره‌ای، محلاتی، نائینی، انارکی، گبری (یزد)، خوری، مهرجانی (بیابانک)، سمنانی، لاسگردی، سرخه‌ای، سنگسری، شهمیرزادی، تاکستانی، اشتهاردی.

در دوران معاصر، به ویژه سه دهه اخیر، بر اثر توسعه دامنه رسانه‌های گروهی و افزایش مدارس و بالا رفتن درصد افراد باسواد و ایجاد تسهیلات در حمل و نقل و گسترش شبکه ارتباطی راه‌ها و نیروگاه‌های برق رسانی به روستاها و تأسیس سینماها و رواج دستگاه‌های گیرنده رادیو و تلویزیون و دستگاه‌های صوتی و تصویری، زبان فارسی معیار و لهجه تهرانی بیش از پیش رواج یافته و به همان نسبت گویش‌های محلی مهجور گردیده است. نسل‌های جوان‌تر، بر اثر عوامل مذکور، بیش از پیش نسبت به گویش‌های بومی خود ناآشنا تر می‌شوند.

گردآوری گویش‌ها، گذشته از ثبت و ماندگاری آنها، برای شناسایی بیشتر زبان فارسی و پیش‌برد کار واژه‌یابی لازم است. با بررسی علمی گویش‌ها و همچنین ضبط اصطلاحات و مثل‌ها و افسانه‌ها و بافت‌های گفتاری و ثبت مشخصات آوایی و تکواژی و واژگانی و ساختمان نحوی و سایر ویژگی‌های آنها می‌توان، برای بررسی علمی تحول زبان فارسی و تغییرات تاریخی آن و مطالعه «ناهمگنی»های درون زبانی و یافتن «هنجارهای زبانی»، مواد تازه‌ای فراهم آورد.

نگارنده در سال‌های حدود ۱۳۵۲، به اتفاق همکار دانشگاهی خود، دکتر مسعود فراسیون، طرحی پژوهشی با عنوان «گردآوری گویش‌های استان اصفهان» به مرکز پژوهشی آن زمان دانشگاه اصفهان پیش‌نهاد کرد و آن طرح (به شماره ۵۳۷۲ مورخ ۱۳۵۳/۱۱/۱۱) در شورای پژوهشی وقت آن دانشگاه تصویب شد و به ثبت رسید. در اجرای آن طرح، به تناوب، در ایام تعطیل، با وسیله شخصی به برخی از روستاهای استان اصفهان مسافرت کردیم و به ضبط موادی از برخی گویش‌های مورد نظر پرداختیم. برای سهولت جا به جایی، از دستگاه ضبط صوت با نوارهای اکسید کروم (C_{۶۰۲}) استفاده

کردیم که می‌توانست حساسیت تا ۱۵۰۰۰ هرتز صدا را ضبط و پخش کند و برای کار از کیفیت مطلوب برخوردار بود. در حال حاضر، که حدود یک‌سال و نیم از تأسیس مرکز تحقیقاتی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در اصفهان می‌گذرد، با تشویق اولیای فرهنگستان، پژوهش‌های گویش‌شناسی نگارنده در این مرکز استمرار یافت. طی این پژوهش‌ها، داده‌های مناسب از بافت گفتاری برخی دانشجویان گویش‌ور دوره کارشناسی ارشد (رشته‌های زبان‌شناسی و ادبیات دانشگاه اصفهان) استخراج و با دستگاه‌های آزمایشگاهی آواشناسی بررسی می‌شود و دانشجویان گویش‌ور علاقه‌مند نیز تشویق و راه‌نمایی می‌شوند که پایان‌نامه خود را در زمینه ثبت و بررسی گویش خود تهیه نمایند. ناگفته نماند که برخی از گویش‌های مرکزی دارای آثار ادبی محدودی هستند. مثلاً در گویش‌گری از درویش عباس‌گری (قرن سیزدهم هجری قمری) برخی اشعار محلی به جای مانده است. در عملیات میدانی ضبط گویش‌ها، سعی شده است که پیکره زبانی از بافت گفتاری طبیعی گویش‌ور در محیط‌های معمولی زندگی آنان تهیه شود. چون به تجربه ثابت شده است که گویش‌وران، اگر از محیط عادی زندگی خارج و مثلاً به استودیوی ضبط صدا کشانده شوند، بیشتر سعی می‌کنند تا شیوه گفتار خود را به لهجه تهران یا شیوه تلفظ فارسی درسی و نوشتاری نزدیک کنند و خودآگاه یا ناخودآگاه از لهجه بومی فاصله می‌گیرند. از این رو، نگارنده اکثر پیکره‌های گویش‌ها را در محل ضبط می‌کردم. در این باب، حتی در مواردی که به سنجش بسامدهای سازه‌های مصوت‌ها نیاز و ضبط آن حتی‌الامکان مستلزم ضبط مستقیم پیکره زبانی روی دیسک دستگاه طیف‌نگار در آزمایشگاه بود، ضبط در محل زندگی گویش‌ور در روستا ترجیح داده شد. لذا دستگاه ضبط صوت حلقه‌ای^{۱۰} از نوع Tandberg با حساسیت حدود ۲۰۰۰۰-۴۰ هرتز به روستای گویش‌ور حمل و داده‌های آوایی لازم از بافت گفتاری او ضبط گردید. غرض از این تمهیدات آن بود که گویش‌ور، در محیط طبیعی و عادی خود، پیکره گفتاری مورد نیاز را برای ضبط عرضه کند. البته در این کار به مهارت در کاربرد دستگاه و به رعایت‌هایی از قبیل تنظیم فاصله دهان گویش‌ور با میکروفن، انتخاب محل ساکت و آرام و بدون پژواک همواره توجه کافی می‌شد. پس از تهیه و ضبط پیکره‌های گفتاری مناسب،

نوارهای تهیه شده در روستا، برای استخراج سازه‌ها، به آزمایشگاه آواشناسی منتقل و صوت‌های مورد نظر از آنها استخراج و برای سنجش به دستگاه‌های آزمایشگاه منتقل و بدین سان اصالتِ موقعیتِ کاربردِ زبانیِ گویش‌ور حفظ گردید.

به هنگام ضبط پیکره گفتاری، سعی می‌شد که این کار بی مقدمه انجام نگیرد و مسبوق به مقدمات و رعایت سنت‌های معاشرتی معمول و ایجاد آشنایی با گویش‌ور یا اطرافیان او باشد. در این عملیات، برخی از گویش‌وران علاقه بیشتری از خود نشان می‌دادند. برای ایجاد محیطی که گویش‌ور، در آن، هر چه بیشتر بتواند با لهجه تهران فاصله بگیرد، سعی می‌شد که پیکره‌های گفتاری از مکالمه گویش‌ور با خانواده و نزدیکانش تهیه شود. در این موارد، گویش‌ورانِ نسل گذشته و میان‌سالانی که در حدود پنجاه سالگی بودند بیشتر حافظِ گویشِ بومی خود بودند و ضرب‌المثل‌ها و داستان‌هایی به مناسبت در بافتِ گفتاری خود به کار می‌بردند. در استفاده از میان‌سالان، نگارنده می‌کوشید تا گویش‌ورانی را برگزیند که اندام‌های گفتاریِ سالمی داشته باشند، مثلاً دندان افتاده یا ناراحتی حنجره و خیشوم و جز آن نداشته باشند و بتوان از صدای آنان مشخصات لازمِ آوایی، به ویژه مشخصات سازه‌ها، را به دست آورد. بررسیِ شماری از گویش‌های مرکزیِ ایران نشان می‌دهد که تفاوت آنها با زبان معیار و لهجه تهران می‌تواند در زمینه آوایی، ساخت و اژه‌ای و نحوی و، در موارد لهجه‌ای، در زمینه عوامل زیر زنجیری و برخی اوقات هر دو نوع باشد. تفاوتِ شدتِ صوت^{۱۱} در گفتارِ گویش‌وران در روستاها (فضای باز) با شهرنشینان تا حدود ۱۰ دسی‌بل (d.B.) ملاحظه گردید. مکالماتِ طبقه تحصیل کرده شهرنشینان از نظر شدت صوت بین ۵۵ تا ۶۵ دسی‌بل است، در حالی که این شدت در اکثر گویش‌وران روستایی، به ویژه در فضاها، باز، بین ۷۰ تا ۸۰ دسی‌بل است.

گویش‌ورانی که از روستاها به شهر اصفهان مهاجرت می‌کنند، همچنان که در سایر استان‌ها، بیشتر می‌کوشند تا از زبان معیار و لهجه تهران پیروی کنند. لذا تطابق‌های نحوی سهل‌تر و تطابق‌های ساخت و اژه‌ای و واجی مشکل‌تر است و تطابق‌های عواملِ زیر زنجیری، به ویژه آهنگ کلام^{۱۲} (هرگاه گویش‌ور تا سنین نوجوانی در روستا بوده و

11) intensity

12) intonation

سپس به شهر منتقل شده باشد) به ندرت به نحو مطلوب انجام می‌پذیرد. در این موارد، محور تفاوت‌های گونه‌های آزاد واجی در مصوّت‌ها یا حذف صامت‌ها گاه آگاهانه انجام می‌گیرد و لهجۀ گویش‌ور از این نظر به لهجۀ تهران نزدیک می‌شود. مثلاً اصفهانی‌ها غالباً سعی می‌کنند، برای پی‌روی از لهجۀ تهران، صامت پایانی *-es* را در افعال حذف کنند و، تا آنجا که ارادی و آگاهانه عمل می‌کنند، در این امر موفق‌اند. این همان شناسه پایانی است که شادروان محمدتقی بهار در سبک‌شناسی خود به آن اشاره دارد. او می‌گوید: «اما در تلفظ است که تراش خورده استات قدیم است، تأملی است که آیا به فتح اول صحیح است یا به کسر اول؛ چه مردم اصفهان هنوز به کسر اول تلفظ کنند، مسعود سعد نیز در قصاید حبسیه خود [آورده است]...» (بهار، ۱۳۴۹). دارندگان لهجۀ اصفهان نیز، در برخی موارد، مصوّت *e* لهجۀ خود را، برای نزدیک شدن به لهجۀ تهران یا برای پی‌روی از زبان معیار، به مصوّت *a* بدل می‌کنند مانند

ege	→	age
ezinjā	→	az injā
hemin	→	hamin
ferāvun	→	farāvun

علاوه بر آنچه بهار ذکر کرده است، برخی ابدال‌های دیگر نیز در لهجۀ اصفهان هست که به پی‌روی از لهجۀ تهران صورت می‌گیرد. گاه می‌شود که، بر اثر هم‌گونگی *ā* در لهجۀ اصفهان، تلفظ کلمه با تلفظ زبان قدیم اصفهان فرق پیدا می‌کند، ولی لهجه‌مند اصفهان، برای تبعیت از لهجۀ تهران، مجدداً تلفظ خود را به تلفظ قدیم (بدون اطلاع از آن تلفظ) نزدیک می‌سازد:

sobok → sabok

این واژه در زبان پارسی میانه *sabuk* یا *sapuk* بوده است و در برخی از گویش‌های مرکزی، مانند لهجۀ اصفهان، با فرایند هم‌گونگی تغییر کرده است: مثلاً در فریزندی *sovuk*، در نطنزی *sāvuk*. ولی برخی از گویش‌وران در چنین مواردی فرایند هم‌گونگی

را خنثی می‌سازند. از جمله ابدال‌های دیگر، می‌توان تبدیل صورت a به ā را ذکر کرد. مانند: haji → hāji. در موردی که شادروان بهار ذکر کرده است، مصوّتِ تکواژِ -es در لهجۀ اصفهان، از نظر مشخصاتِ سازه‌های آن، که با علامت اختصاری F نشان داده شده است، دارای بسامدهای زیر است (بسامدهای هر سازه به واحد هر تتر اندازه‌گیری شده که با نشانه اختصاری Hz مشخص شده است):

$$F_3=2600\text{Hz}, F_2=2000\text{Hz}, F_1=500\text{Hz}$$

برخی گویش‌وران یا لهجه‌مندان از این ابدال‌های آگاهانه در موقعیت‌هایی، مانند ملاقات‌های رسمی یا سخن‌رانی و غیره، استفاده می‌کنند و حال آن‌که، در ملاقات‌های دوستانه و بانزدیکان یا جلسات خانوادگی، بیشتر به همان‌گونه بومی خود سخن می‌گویند. هایمن^{۱۴} می‌گوید:

یک گویندهٔ واحد ممکن است گونه‌ای خاص را در یک موقعیت جامعه‌شناختی به کار برد، در حالی که گونهٔ دیگری را در موقعیت دیگر، مثال‌های متعددی از این مسئله در مواد مربوط به جامعه‌شناسی زبان فراهم شده است. به عنوان نمونه، همه می‌دانند که فرانسویان مقیم شهرهای کوچک یا روستاها هنگامی که در خانه هستند [۲] لرزشی لثوی را به کار می‌برند ولی وقتی که به پاریس می‌آیند [۸] سایشی ملازی را. این نمونه به خصوص نشان می‌دهد که بعضی گونه‌ها به علت تغییرات آوایی به وجود آمده‌اند که این تغییرات به شکل واحدی در سراسر جامعه رایج نشده است. یک گروه، که از حیثیت بیشتری در سراسر جامعه برخوردار است، ممکن است یک گونه را فراگیرد در حالی که گروه دیگر، که پایگاه اجتماعی پایین‌تری دارد، گونهٔ دیگری را به کار برد. هنگامی که فردی از گروه دوم در تماس با گروه اول قرار می‌گیرد، اختلاط گویشی به وجود می‌آید. اما در بعضی موارد، به علت تماس مداوم، هر دو گونه در یک گویش واحد هم‌زیستی می‌یابند. (هایمن، ۱۳۶۸)

تا حدود سه دههٔ قبل، واج «ج»، در محله‌های قدیمی اصفهان، بیشتر به لهجۀ اصفهانی [dz] شنیده می‌شد و در گویش اصفهان قدیم نیز این واج به همان صورت ذکر شده است. در مورد این واج چنین آمده است:

حمزه مخرج «ج» را میان «ج» و «ز» عربی دانسته است در صورتی که «ج» عربی و «ج» فارسی امروز با «ز» ارتباطی ندارد. حقیقت این است که تلفظی از «ج» که حمزه در اینجا به آن

نظر دارد تلفظی است که هم اکنون نیز در اصفهان متداول است ولی به سرعت در حال از میان رفتن است. اجزای تشکیل دهنده این تلفظ عبارت است از «د» و «ز» یعنی [dz] بر عکس «ج» فارسی رسمی که از «د» و «ژ» تشکیل شده است، یعنی [dʒ]. طبیعی است که این تلفظ در عربی وجود نداشته و اکنون نیز وجود ندارد. «ج» نیز که قرینه «ج» است، بر عکس «ج» فارسی که از «ت» و «ش» یعنی [tʃ] تشکیل شده، از «ت» و «س» یعنی [ts] تشکیل می‌شده و به همین سبب حمزه تلفظ آن را میان «ج» و «ص» عربی ذکر کرده است. (صادقی ۱۳۵۷)

همان‌گونه که اشاره کرده‌اند، این آوا [dz] در لهجه اصفهان به سرعت در حال از بین رفتن است. بدیهی است که در برخی موارد، برای بررسی فرایند تحول آوایی واحدهای گفتار، باید به بافت‌های گفتاری سابق مراجعه کرد. در مورد آثار ضبط شده از بافت گفتاری، هر قدر به گذشته بازگردیم، نمونه‌های ضبط شده از پیکره گفتاری در زبان فارسی، به ویژه در گویش‌ها، کم‌یاب‌تر و یافتن آن مشکل‌تر می‌شود. از این رو، پیش از متداول شدن دستگاه‌های ضبط صوت، یعنی پیش از سال‌های حدود ۱۳۳۲ شمسی، آثار صوتی ضبط شده منحصر می‌گردد به صفحات گرامافون که بسیار نادر است.

یکی از نمونه‌های ضبط شده تلفظ واج توصیفی حمزه اصفهانی در تلفظ چند نسل قدیم اصفهان را در صفحه‌ای می‌توان یافت که در سال ۱۳۱۲ شمسی از صدای دوره جوانی جلال تاج اصفهانی، خواننده مشهور، پُر شده بود و آن به صفحه «همایون» مشهور است. در این صفحه، تاج، ضمن غزل سعدی به مطلع «از تو با مصلحت خویش نمی‌پردازم»، این بیت را خوانده است:

گر تو خواهی که بجویی دلم امروز بجوی ورنه بسیار بجویی و نیایی بازم

خواننده در اینجا واج «ج» را در کلمات «بجویی» (دوبار) و «بجوی» به لهجه اصفهانی خود [dz] تلفظ کرده است. خواننده، هرچند می‌دانسته که با ضبط صفحه و پخش آن اثری ماندگار از او به یادگار باقی خواهد ماند، از وفادار ماندن به لهجه بومی خود ناگزیر بوده است. اما در صفحات دوره‌های بعد، به ویژه در آوازهایی که حدود چهل و پنج سال پس از آن تاریخ روی نوار از او ضبط شده، تلفظ واج مذکور به لهجه تهران نزدیک گشته است. با توجه به آثار ضبط شده از او، که حدود نیم قرن را در بر می‌گیرد، می‌توان تفاوت‌های آوایی را، با سنجش و ارزیابی‌های آزمایشگاهی، تشخیص داد.

گویش‌وران و لهجه‌مندان زبان معیار و لهجه تهران را، به دلیل پایگاه اجتماعی آن، به

ویژه پس از گسترش تدریجی دامنه رسانه‌های گروهی، تقلید کردند. آنان، به ویژه در مواردی مانند پر کردن صفحه گرامافون یا بازی در فیلم که اثر از شأن و اعتبار ماندگاری برخوردار بوده است، سعی می‌کردند از لهجه تهران پیروی کنند. نمونه یاد شده از آن جهت جالب و مهم است که پیکره ضبط شده گفتاری به گویش ور یا لهجه مند و تغییر آوایی او در مدت زمانی بیش از نیم قرن (از دوره جوانی تا میان‌سالی و پیری) در زبان فارسی مربوط است و باز یافت صوتی آنها به نحو مطلوب برای آزمایش‌های زبان‌شناسی، نظر به تغییر دستگاه‌ها و روش‌های ضبط و پخش، مستلزم تخصص است.

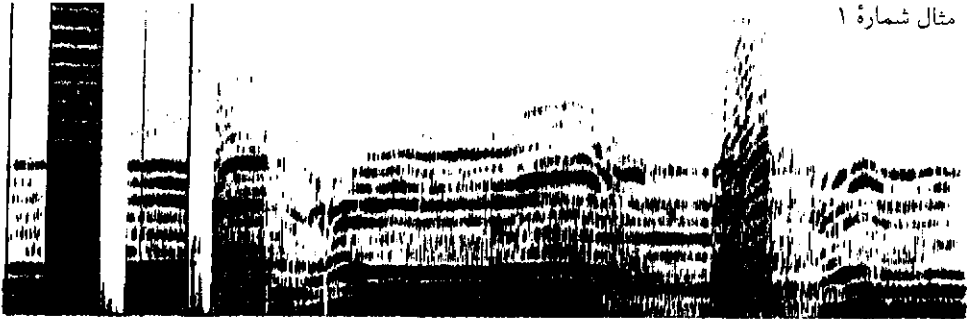
تصویر طیف‌نگاشته^{۱۵}، که از صفحه سابق‌الذکر گرفته شده و عبارت «امروز بجوی» شامل واج [dz] را در بردارد، در مثال شماره ۱ ملاحظه می‌شود. مشخصات فنی این طیف‌نگاشته چنین است:

Freq-Rang, 80-8000 Hz
Calib, 500 Hz
Freq-Scale, Lin.
Band Selector, Wide

صورت بنیادی (سازه صفر = F_0) در طیف‌نگاشته فوق حدود ۴۳۹ Hz است. همان‌گونه که یاد شد، واج «ج» در لهجه اصفهان به تدریج به شیوه ادای آن واج در لهجه تهران به صورت [dz] نزدیک شده است و در تلفظ طبقه تحصیل کرده اصفهان در حال حاضر کمابیش مانند تهران ادا می‌شود. برای مقایسه، تصویر طیف‌نگاشته ادای آن واج از گفتار طبقه تحصیل کرده معاصر اصفهان در مثال شماره ۲ عرضه شده است. در طیف‌نگاشته مثال شماره ۲، کلمات «اسم، جسم، ابر، صبر» ثبت شده است. نشانه‌های طیفی، ثبت شده، که شدت بسامدهای آن از ۲۵۰۰ Hz شروع شده و تا حدود ۸۰۰۰ Hz ادامه پیدا کرده است، نشانه صوت ζ بعد از d است که طیف‌نگاشته قبلی (مثال شماره ۱: تلفظ این واج در شصت و سه سال پیش لهجه اصفهان) فاقد آن است. در طیف‌نگاشته مثال شماره ۲، صوت ζ که بعد از d وجود دارد و بسامدهای مشخص آن (از ۲۵۰۰ تا ۸۰۰۰ هرتز) با نشانه پیکان مشخص شده است.

با توجه به لهجه اصفهان و تحول آن در نیم قرن اخیر، ملاحظه می‌شود که برخی

مثال شماره ۱



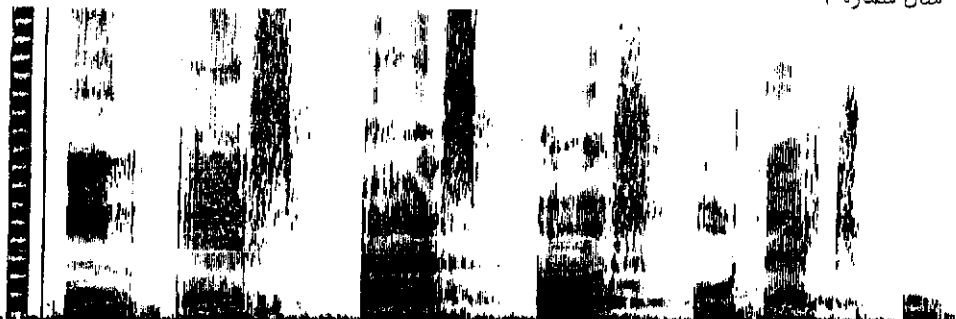
e m u: z b e f u y (d/z)

مثال شماره ۲



e s m j e s m a b r s a b r

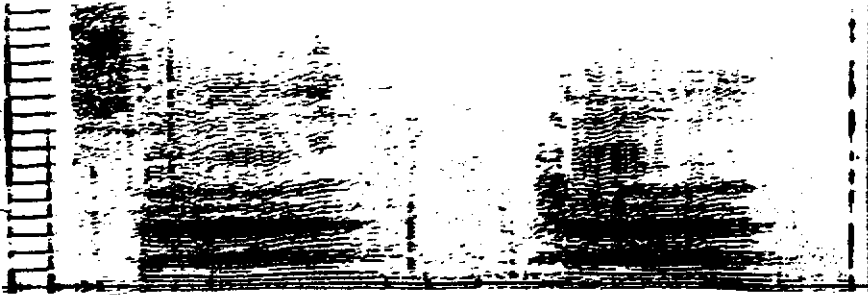
مثال شماره ۳



n e s m a s b ā š o r d a k u

TYPE 8109 SONARHAM © KAY ELECTRONICS CO. PINE BROOK, N. J.

مثال شماره ۴



S a: P a:

مثال شماره ۵

TYPE 8109 SONARHAM © KAY ELECTRONICS CO. PINE BROOK, N. J.



K U: š U: ۴

مثال شماره ۶

شوشکا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

1
š u vere š a m g ā : z o r b u d g o f k i y e

2
3
g o f x e y r x ā n u m a : m

4
5
e l ā y i ā t i š b e j u n e d b i g i r e d

6
v o y x o d ā m a r g a m b e d e

7
v o y x ā n u m i q o r b u n e š b e r i :

تکواژها یا واژگان مخصوص آن از گفتار نسل جوان تقریباً محو شده است. برخی از واژگان مربوط به گویش قدیم اصفهان هنوز وجود دارد؛ مثلاً واژه «سین»، که نوعی حشره است و از زبان قدیم اصفهان در محاسن اصفهان (قرن پنجم هجری) آمده است (دکتر تفضلی ۱۳۵۰)، در لهجه کنونی اصفهان به صورت sen هنوز به کار می‌رود؛ یا در مورد دیگر، یعنی کاربرد مصوتِ i به جای e بین مضاف و مضاف‌الیه، که در گویش قدیم اصفهان به کار می‌رفته و در محاسن اصفهان آمده است، هنوز در لهجه اصفهان و در برخی گویش‌های اطراف، مانند گویش کویایی، به کار می‌رود؛ مانند dot-i 'unā «دختر آنها». صیغه دوم شخص مفرد مضارع التزامی در گویش پیشین اصفهان، مانند beši «بشوی = بروی»، به نقل از کتاب یاد شده (دکتر تفضلی ۱۳۵۰)، اکنون نیز در بیشتر گویش‌های مرکزی اطراف اصفهان به کار می‌رود، مانند to gut beše «تو می‌خواهی بشوی (= بروی)». ریشه این تکواژ در اوستای گاهانی -šyav- و در فارسی باستان -šiyav- بوده است. فعل vāt-et از مصدر vātan «گفتن»، که در گویش قدیم اصفهان (قرن هشتم هجری) به کار می‌رفت (ادیب طوسی ۱۳۴۲)، از لهجه کنونی اصفهان محو شده است، ولی در بعضی گویش‌های روستاهای اطراف اصفهان، از قبیل میمه، وزوان، کویا و گز، هنوز به کار می‌رود. آن چنان‌که لوریمر یاد کرده است، این فعل در گویش گبری vōtmun بوده است (لوریمر، ۱۹۱۶).

در پیکره‌های گفتاری که نگارنده از بافت گفتاری اصفهان حدود چهار سال پیش، به ویژه از اهالی محله جوزدان (از محله‌های اصفهان واقع در جنوب بیدآباد و شمال محله نو قدیم)، بر نوار مغناطیسی ضبط کردم، ملاحظه می‌شود که تکواژ ke (حرف ربط) به صورت ko به کار می‌رفته است. این تکواژ با تلفظ قدیم اکنون در لهجه اصفهان از بین رفته است و فقط در بعضی روستاهای استان اصفهان به صورت ko یا گونه‌هایی از آن شنیده می‌شود. در تحول این تکواژ، واج o به e گرایش یافته و، در واقع، سازه‌های مصوت اول به صورت $F_1=430 \text{ Hz}$ ، $F_2=800 \text{ Hz}$ ، $F_3=2300 \text{ Hz}$ به سازه‌های $F_1=500 \text{ Hz}$ ، $F_2=2000 \text{ Hz}$ ، $F_3=2600 \text{ Hz}$ گرایش یافته است.

محله جوزدان، که نگارنده پیکره‌های ضبط شده گفتاری را در چهار سال پیش در آنجا ضبط کرده است، در نیم قرن اخیر، به تدریج تخریب و، با احداث خیابان، بازسازی شد. اکنون بافت قدیم آن به کلی تغییر کرده و فقط برخی کوچه‌های آن در مشرق خیابان

دروازه تهران و شمال چهار سوق شیرازی‌ها باقی مانده است.

محمدتقی بهار می‌نویسد: «ما امروز قید صله و بیانیه و تعلیلیه را در مورد «کی-که» می‌آوریم، ولی در [زبان] پهلوی، برای صله «کی» و برای سایر موارد، از تعلیلی و بیانی و غیره، «کو» می‌آوردند و این قید فقط در لهجه اصفهان باقی است و در زبان دری بوده و از بین رفته است. در تذکره الاولیاء ۲، دوبار «کو» به جای «که» بیانیه آمده است... در زبان دری نیز ظاهراً تا قرن ششم به ندرت جاری بوده است» (بهار ۱۳۴۹). این اظهار نظر بهار درباره متداول بودن تکواژ مذکور در لهجه اصفهان مربوط به سال ۱۳۱۲ شمسی بوده است که وی در آن اوان به حالت تبعید در اصفهان به سر می‌برده است. پیکره‌ای گفتاری که نگارنده از لهجه اصفهان تهیه کردم نیز مربوط به چهل سال پیش است و سن میان‌سالانی که گفتار آنها در آن زمان ضبط گردید به طور متوسط حدود پنجاه بوده است. اکنون بازمانده آن تکواژ در گویش وزوان به صورت xo در واژه «xun xo» «چون‌که» و در گویش گزی به صورت go در zungungo «اکنون که» و در «cungo» «چون‌که» یا در کلمه singo «وقتی که» و گونه دیگر آن ki در vaski «بس‌که» و در گویش کویابی، مانند گزی، به صورت go به کار می‌رود. در بررسی گویش کلیمیان اصفهان، آن لفظ را به صورت ke و ge نقل کرده‌اند (کلباسی ۱۳۷۳).

در گویش محله وزنوسفادان خمینی شهر (سده اصفهان)، که تا حدی شبیه گویش قدیم اصفهان است، نیز آمده است: ko be vāne «که بگویم». گویش سده با گویش یهودیان اصفهان و مردم گز خویشاوندی نزدیک دارد (فروه‌وشی ۱۳۴۲).

در مورد مصوت ē در موضع الف تحذیر یا تنبیه، بهار می‌نویسد: «گاهی الف مذکور من باب تحذیر یا تنبیه در آخر صیغه‌های دیگر درآمده؛ چون گوئا و نگوئا و غیره. در تذکره الاولیاء (ج ۲) این فعل دیده شده است و در لهجه مردم اصفهان این الف را در مورد صیغه مخاطب منفی آوردند و گویند: نترسیا، نیفتیا، نخندیا و غیره» (بهار ۱۳۴۹). این تکواژ هنوز هم در لهجه اصفهان باقی است و در گفتار ساکنان بومی محله‌های قدیم اصفهان هنوز هم به گوش می‌رسد. سازه‌های این مصوت، که با سازه‌های ē در لهجه تهران تا حدی تفاوت دارد، به این صورت است:

سازه‌های مصوت ē در پایان «ترسیا»: $F_1=700\text{ Hz}$ ، $F_2=1300\text{ Hz}$ ، $F_3=1900\text{ Hz}$ ،

این مصوت کمی میانی‌تر از ē در همان لهجه و بیشین‌تر است.

در مثال شماره ۳، تصویر طیف نگاشته مصوت های فارسی معیار از تکواژهای زیر آمده است:

in-esm-asb-āš-ordak-u

مشخصات فنی طیف نگاشته مثال شماره ۳ مانند مشخصات فنی طیف نگاشته مثال شماره ۱ است.

در برخی از گوش های مرکزی، مواردی را می توان یافت که مسئله از بین رفتن گروه صامت های آغازی زبان فارسی (ابتدا به ساکن) هنوز در مراحل تحول است. در زبان های ایرانی باستان و ایرانی میانه خوشه دو صامتی در ابتدای بسیاری از واژه ها وجود داشته است که در زبان فارسی دری از بین رفته است. یکی از راه های تجزیه گروه صامت های آغازی افزودن یک مصوت میانجی در میان دو صامت خوشه بوده است، مانند

<u>فارسی باستان</u>		<u>فارسی نو</u>
brātar	→	barādar
framānā	→	farman
drayah	→	daryā

در بررسی گوش کوه پایه (واقع در مشرق اصفهان) ملاحظه شد که مصوت میانجی در خوشه های دو صامتی آغاز هجا بسیار خفیف ادا می شود، به طوری که اگر گوش ور با ضرب^{۱۶} معمول سخن بگوید، شنونده عادی چه بسا چنین استنباط کند که دو صامت مجاور هم در آغاز هجا ادا شده است. در تجزیه این گونه هجاها در بافت گفتاری، در حالی که سرعت نوار ضبط شده به نسبت معین کاهش داده شود، ملاحظه می شود که مصوت میانجی بین دو صامت آغازی نوعی مصوت کوتاه خفیف است که از نظر محل ادا (واج گاه) نوعی مصوت میانی نیم باز گسترده [a] محسوب می شود.

حدود سازه های مصوت مذکور عبارت است از: $F_2=1450 \text{ Hz}$ ، $F_1=470 \text{ Hz}$

<u>ریشه در فارسی باستان</u>		<u>واژه در گویش کوه‌پایه</u>
graθ-	→	gare «گره»
*grāna-	→	garon «گران»
brātar-	→	bārā «برادر»

در گویش مذکور، برخی مصوّت‌های کوتاه با نوع بلند آن ایجاد تمایز معنایی می‌کند، مانند

<u>مصوّت بلند</u>		<u>مصوّت کوتاه</u>
ve: «بید»	→	ve «بایست»
ma: «مادر»	→	mā «ما»
ku:ru «کور است»	→	kuru «می‌کند»

در بررسی گویش‌های مرکزی ملاحظه می‌شود که برخی از آنها صامت‌های آغازی زبان‌های اوستایی و فارسی باستان و فارسی میانه را حفظ کرده‌اند؛ مانند valg «برگ» در فارسی میانه که در گویش‌های فریزند، میمه، وزوان (واقع در جنوب غربی کاشان)، نطنز و خوانسار با همان تلفظ ادا می‌شود؛ vet «بید» در فارسی میانه، در گویش وزوان vid؛ vārān «باران» فارسی میانه، در گویش فریزندی و گزی و وزوان. huška «خشک» در زبان اوستایی و فارسی باستان، در گویش گبری hušk گویش فریزندی hošk؛ و lopāka «روباه» در سنسکریت، در گویش میمه‌ای lu.

درباره گویش قدیم اصفهان و گویش‌های یاد شده آمده است: «به نظر می‌رسد که لهجه قدیم اصفهان، از هنگامی که اصفهان در زمان صفویه به پایتختی برگزیده شد یعنی از سده یازدهم هجری، بر اثر نفوذ فارسی، به تدریج از تداول افتاده است. از بررسی آثار اندکی که از لهجه قدیم اصفهان بر جای مانده و مقایسه این آثار با لهجه یهودیان اصفهان می‌توان استنباط کرد که این لهجه دنباله همان لهجه قدیم اصفهان است یا، به هر حال، با آن ارتباطی بسیار نزدیک دارد که اقلیت یهودی اصفهان آن را در میان خویش حفظ کرده است. همچنین میان لهجه قدیم اصفهان و لهجه‌های گزی و سدهی و میمه‌ای و لهجه‌های دیگر اطراف اصفهان ارتباط نزدیک می‌یابیم. از آثار باقی مانده این لهجه بر می‌آید که این لهجه از نوع لهجه‌های مرکزی ایران است که اثری از تشخیص جنس در آن دیده نمی‌شود»

و ساختمان مجهول برای فعل ماضی متعدی از مشخصات بارز آن است» (تفضلی ۱۳۵۰). در بررسی و استخراج الگوها و طرح‌های آهنگ گفتار^{۱۷} از بافت گفتاری لهجه چند نسل پیش ساکنان محله‌های قدیم اصفهان (ضبط شده حدود چهل سال قبل) مشابهت‌هایی بین آن الگوها و الگوهای آهنگ گفتار کلیمیان محله قدیم جو باره اصفهان یافت شد که در بخش‌های آتی مقاله خواهد آمد.

در بررسی‌های گویش گز دو نوع مصوت ملاحظه می‌شود که در لهجه اصفهان نیست: یکی در واژه‌هایی چون növe «نوه»، hö:z «حوض» که مصوت مذکور مصوت پسین نیم‌بسته میانی است؛ دیگری در واژه‌هایی چون tüüt «توت»، mü «مو»، pül «پول»، püne «پونه»، xün «خون».

مصوت‌های مذکور، به ویژه ta، در برخی گویش‌های مرکزی ایران وجود دارد و تا چهار دهه پیش در برخی روستاهای استان اصفهان، به ویژه در مغرب شهر اصفهان، شنیده می‌شد.

برای سنجش سازه‌ها و کشیدگی و سایر ویژگی‌های مصوت‌های گویش گز، نگارنده برخی از آنها را بر صفحه دستگاه طیف‌نگار صوتی ضبط یا از نوار مغناطیسی منتقل کردم و پس از اخذ طیف‌نگاشته و سنجش آن ملاحظه کردم که مصوت کشیده: a در واژه‌های sa: «سایه» و pa: «پایه»، که تصویر طیف‌نگاشته آن (از گفتار گویش‌ورگزی) در مثال شماره ۴ ملاحظه می‌شود، دارای مشخصات زیر است: فرکانس بنیادی، حدود $F_0=152$ Hz؛ کشش مصوت در واژه: sa برابر $\frac{1}{6}$ ثانیه و کشش مصوت در واژه: pa برابر $\frac{1}{5}$ ثانیه. بین فرکانس بنیادی (F_0) آغاز مصوت و خاتمه آن تفاوت ارتفاع صوت وجود دارد؛ به عبارت دیگر، مصوت در انتهای کشش به طور متوسط در حدود ۴۰۰ cent از نظر صوتی زیرتر از آغاز آن و دارای نواخت^{۱۸} خیزان است (تعریف واحد cent توضیحات پایان مقاله آمده است).

کلمات: ka: «بازی» و seppa: «سه پایه» و pusa: «پوسیده» و rasa: «رسیده» نیز در گویش گزی دارای همین ویژگی است.

برخاستگی نواخت در کشیدگی مصوت، در مورد مصوت کشیده دیگر گویش گزی

(ü) نیز صادق است. تصویر نمونه طیف نگاشته دیگری که از این مصوت تهیه کرده‌ام در مثال شماره ۵ ملاحظه می‌شود.

در طیف نگاشته مثال شماره ۵، دو واژه: kü «کدو» و ü: «شوید» ملاحظه می‌شود. در این طیف نگاشته، امتداد مصوت مذکور ۴/۰ ثانیه است. تفاوت این مصوت با مصوت یاد شده (طیف نگاشته شماره ۴) آن است که سازه‌ها در مصوت‌های ضبط شده (ü)، پس از خیزانی انتهای مصوت حالت نزولی کوتاهی را نشان می‌دهد که نشانه نزدیک بودن مصوت از حالت پسین بودن به حالت میانی (و تا حدی لب گسترده‌گی) است. مشخصات فنی دو طیف نگاشته تصاویر مثال‌های شماره ۴ و ۵ چنین است:

Freq-Rang, 80-8000 Hz
 Freq-Scale, Lin.
 Calib, 500 Hz
 Band Selector, Narrow

این نکته در خور تذکر است که ویژگی بافت گفتاری گویش‌ور یا لهجه‌مند به واج‌ها یا تکواژها و، به ندرت، به ساخت نحوی مورد کاربرد او منحصر نیست، بلکه عواملی همراه با زنجیره گفتار او وجود دارد که تفاوت آشکار آن عوامل با لهجه معیار تعلق گویش‌ور را به گویش یا محلی خاص آشکار می‌سازد. در بسیاری از موارد، بدون آن‌که در گفتار شخص اختلاف واجی و تکواژی و نحوی با لهجه معیار وجود داشته باشد، حتی از جملات کوتاه معمول روزمره، مانند «سلام» و احوال‌پرسی، نیز شنونده لهجه محلی گوینده را تشخیص می‌دهد. در این موارد، آنچه بیان‌گر تعلق گوینده به گویش یا لهجه‌ای خاص است عوامل زیرزنجیری یعنی تکیه، نواخت و آهنگ گفتار است. از عوامل مذکور شنونده می‌تواند، علاوه بر جنبه‌های روحی و عاطفی گوینده، تا حدی به محل تولد یا رشد، طبقه اجتماعی و موقعیت شغلی او پی ببرد.

همان‌گونه که یاد شد، عوامل مذکور، بیش از تفاوت‌های تکواژی و واجی، بیان‌گر محل جغرافیایی گویش‌ور است. مثلاً در لهجه یزدی ممکن است عبارتی در بافت گفتاری اهل یزد باشد که از نظر واجی و تکواژی و نحوی با زبان معیار هیچ‌گونه تفاوتی نداشته باشد، معهداً فقط عامل تغییر موضع تکیه (نسبت به زبان معیار)، همراه با قوس‌های خاص آهنگ‌کلام، بیان‌گر لهجه یزدی متکلم است. در بعضی از موارد، مانند

مصاحبه و سخن‌رانی، شخص ممکن است از نظر کاربردِ واج‌ها و تکواژها سعی در پی‌روی از زبانِ معیار و تقلیدِ لهجهٔ تهران داشته باشد، ولی آهنگ و گفتار او آن چنان با شیوهٔ گفتار زبانِ بومی وی آمیخته است که نمی‌تواند گفتار خود را از تأثیرات آن رها سازد و قصور از پی‌روی لهجهٔ تهران بلافاصله گویش‌ور را غیر تهرانی معرفی خواهد کرد. الگوها و طرح‌های آهنگِ کلام در برخی گویش‌ها به نحوی است که، حتی بدون تغییرات واجی یا تکواژی، تفهیم و تفهم را دچار اختلال می‌سازد.

آهنگ گفتار حاصلِ تغییراتِ تواتر یا ارتعاشِ صوتِ بنیادیِ گوینده است و این تغییرات با تارآواها حاصل می‌شود. هر قدر ارتعاش صوت بنیادی بیشتر باشد الگوهای آهنگ گفتار به طرفِ خیزان شدن گرایش می‌یابد؛ بالعکس هر قدر ارتعاش بنیادی کمتر باشد آهنگِ گفتار قوسِ نزولی را می‌پیماید. این‌گونه تغییرات و قوس‌های خیزان و افتان برحسب تصادف پدید نمی‌آید، بلکه بر مبنای الگوهای مخصوصِ هر گویش و لهجه در گفتار گوینده ترادف می‌یابد. الگوهای آهنگ کلام و طرح‌های آن خود دارای سازمانِ درونی ویژه‌ای است. برای تعیین الگوهای مذکور و آشکارسازی و رده‌بندیِ قوس‌های افتان و خیزان آنها، استفاده از دستگاه‌های سنجشِ آزمایشگاهی ضروری است. رده‌بندی و تجزیهٔ آنها ثابت می‌کند که آن طرح‌ها، در هر زبان و هر گویش یا لهجه‌ای، گرایش به نیم معیار شدن^{۱۹} دارد. به عبارت دیگر، گویندهٔ بومی ترادفِ قوس‌های مذکور را ناگزیر به همان شیوهٔ معمولِ لهجهٔ خود در موقعیت‌های لازم به کار می‌برد. به هنگام تکلم، هرگاه تارآواها منقبض شوند، ارتعاشات حاصله گرایش به اجرای نغمه (نت)های بالا (در پنج خطِ حاملِ موسیقی) پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، فرکانسِ صوت بیشتر می‌شود و ارتفاع آن افزایش می‌یابد. هرگاه کششِ تارآواها تخفیف یابد، صوت حاصله گرایش به نغمه‌های پایین (در پنج خطِ موسیقی) پیدا می‌کند و صوتِ بم‌تر یعنی فرکانسِ آن کمتر می‌شود و ارتفاع آن پایین‌تر می‌آید. بدین ترتیب است که گوینده می‌تواند قوس‌های افتان و خیزان (بم و زیر) را، با مدارج معین، در آهنگ کلام خود پدید آورد.

قدیمی‌ترین دستگاه آزمایشگاهی که برای بررسی آهنگ گفتار مورد استفاده قرار گرفت دستگاه کیموگراف بود. این دستگاه اختراع روسلو^{۲۰} (۱۸۹۷-۱۹۰۷) بود که،

بدون استفاده از برق، با وسایل مکانیکی منحنی‌های صوتی را روی کاغذ دوده اندود رسم می‌کرد. وسیله جدیدتری که بعد از دستگاه مذکور به کار رفت دستگاه نوسان‌نگار^{۲۱} بود که نوع تکامل یافته آن با استفاده از لامپ اشعه کاتدی به نام دستگاه نوسان‌نما^{۲۲} به کار می‌رود. دستگاه جدیدتری که در حال حاضر در آزمایشگاه‌های آواشناسی به کار می‌رود طیف‌نگار صوتی^{۲۳} است. این دستگاه امواج فرعی مخلوط با موج بنیادی گفتار را ثبت می‌کند. وسیله دیگری برای سنجش گفتار معمول است که به نام تحلیل‌گر لحن^{۲۴} خوانده می‌شود و دارای چهار صافی مخصوص با محدوده ۷۰ تا ۵۰۰ هرتز است.

همان‌گونه که یاد شد، یکی از مهم‌ترین عوامل مشخص‌کننده لهجه یا گویش عناصر زیرزنجیری است. از این رو، ویژگی اصلی لهجه اصفهان در الگوها و طرح‌های آهنگ گفتار و نواخت هجاهای آن است. بدیهی است که آن پیکره گفتاری^{۲۵} که برای بررسی و آزمایش عوامل اخیرالذکر اختیار می‌شود باید دارای بافت گفتار طبیعی و متنوع و از گویش‌وری مناسب باشد. رعایت تمهیدات فنی مطلوب برای ضبط بافت گفتاری گویش‌ور الزامی است. همچنین گویش‌ور باید از نظر سابقه خانوادگی، محل تولد و رشد و مقطع سنی و میزان سواد و پایگاه اجتماعی برای ارائه پیکره گفتاری مناسب باشد.

الگوها و طرح‌های آهنگ گفتار لهجه اصفهان، بر اثر توسعه رسانه‌های گروهی در دوران معاصر، تغییراتی حاصل کرده است، به طوری که در نسل‌های جوان‌تر الگوهای خاص لهجه اصفهان کمتر ملاحظه می‌شود و آن قوس‌های زیرزنجیری خاص لهجه برخی محو شده و برخی در حال محو شدن است.

نگارنده در سال‌های پیرامون ۱۳۳۵، ضمن گردآوری و مطالعه آثار ضبط شده هنرمندان ایران و از جمله اصفهان، با اولین رده دستگاه‌های ضبط صوت (مغناطیسی حلقه‌ای) که به ایران وارد شده بود، مقداری نوار از لهجه آن زمان اصفهان تهیه کرد. خوش‌بختانه بیشتر پیکره‌های گفتاری ضبط شده مذکور از گفتگوهای خانوادگی و داستان‌های محلی تهیه شده است؛ چون در آن زمان قصد آن بود که یادگاری از میان‌سالان خانواده و نزدیکان و آشنایان تهیه شود و به صورت یادگار باقی بماند، نوارهای مذکور از گفتار افراد میان‌سال پیرامون پنجاه سال تهیه شده است. از آن تاریخ

تاکنون، که نسلی جدید پا به عرصه وجود نهاده، ملاحظه می‌شود که آثار تهیه شده مذکور از نظر دربرداشتن ویژگی‌های لهجه اصفهان برای تجزیه و بررسی‌های آزمایشگاهی نمونه مطلوب به شمار می‌رود و واجد طرح‌های خاصی است که در گفتار سه دهه اخیر متکلمان رنگ باخته و محو شده است.

سنجش‌های آزمایشگاهی ویژگی‌های لهجه اصفهان از همان نوارهای ضبط شده سنوات گذشته انجام گرفت. گویندگان مذکور اهل محله قدیمی چهارسوق، محدوده بین چهارسوق کوچک و چهارسوق شیرازی‌ها که از محدوده‌های بسیار قدیمی و اصیل اصفهان به شمار می‌رفت، بودند. پیکره گفتاری که در آن زمان تهیه شد مربوط به نسل‌هایی است که دوران کودکی و نوجوانی و قسمت اعظم سنوات عمر خود را در محیطی گذرانیده بودند که رسانه‌های گروهی، مانند سینما و رادیو، به ویژه در شهرستان‌ها، عمومیت نیافته بود و تلویزیون هنوز در ایران وجود نداشت و لهجه گویش‌وران حتی الامکان از تأثیرات خارج از محل (مانند لهجه تهران) به دور بود و بیشتر مردم بی‌سواد و به ندرت کم‌سواد بودند. نگارنده برش‌های لازم از پیکره گفتاری آنان را، که به صورت طبیعی در مجامع خانوادگی صحبت کرده بودند، انتخاب و از نوار مغناطیسی، با تمهیدات فنی لازم، روی صفحه دستگاه طیف نگار آزمایشگاه منتقل کردم و، پس از تهیه طیف‌نگاشته، آنها را مورد سنجش قرار دادم و، پس از استخراج الگوها و طرح‌های بافت گفتاری، برخی موارد کلی را در «پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی»، که در شهریور ۱۳۵۳ در دانشگاه اصفهان برگزار شد، با عنوان «آهنگ و نواخت در شیوه گفتار اصفهان» عرضه داشتم. در ادامه بررسی‌ها و تحقیقات آزمایشگاهی بعدی، الگوهای دقیق‌تری از پیکره‌های گفتاری یاد شده به دست آوردم که حاوی طرح‌های ویژه لهجه اصفهان بود و مشابهت‌هایی بین آنها و طرح‌های گفتار یهودیان اصفهان به دست آمد.

چنان‌که یاد شد، مشخصات بارز برخی لهجه‌ها، مانند یزدی، در موضع تکیه بر هجای نخستین است؛ ولی مشخصات ویژه لهجه اصفهان در طرح‌های آهنگ کلام نهفته است که تعیین آنها مستلزم عملیات آزمایشگاهی و تا حدی پیچیده است. چون این سنجش در نوشته‌های زبان‌شناسی جای خالی دارد، نمونه بررسی‌هایی که در این مورد انجام داده‌ام به اجمال ذکر می‌شود. پیکره‌های گفتاری از گفتار اشخاصی تهیه شده است

که خصوصیات آنها در سطور گذشته یاد شده است. نمونه‌ها، پس از تبدیل به منحنی‌های طیف‌نگاشته، از نظر فنی قرائت و اندازه‌گیری شد. طرح‌های استنباط شده، در مرحله بعدی، با دستگاه پردازش دیجیتال^{۲۶} سنجش و تثبیت شد و به خط‌ت بین‌المللی آوانگاری گردید. بخشی از آوانگاری‌های مذکور در مثال شماره ۶ ملاحظه می‌شود که توضیح اجمالی آن به شرح زیر است:

جمله شماره ۱: (آوانوشتۀ جمله‌ها زیر پنج خط در تصویر آمده است)

در منحنی‌آهنگین هجای اولِ واژه «گازر»، هجای gā با مصوت کشیده از طرح‌های خاص لهجه اصفهان است. این الگو با حالت سریع و خفیف خیزان حدود ۲۰۰ سنت شروع و با حالت ممتد افتان حدود ۳۵۰ سنت سرانجام در تبت شروع خاتمه می‌یابد.

جمله شماره ۲: این جمله یک لفظی است و غالباً صاحب‌خانه، به هنگام مراجعه کسی به در خانه و دق‌الباب، آن را می‌گفته است. آهنگ کلام آن دارای قوس خیزان و تیز است که از صفر تا حدود ۴۰۰ سنت روی هجای اولِ واژه استفهامی مذکور جریان دارد.

جمله شماره ۳: انحناي خیزان حدود ۳۰۰ سنت و قوس افتان حدود ۱۰۰ سنت در واژه «خیر» (= نه) از ویژگی‌های لهجه اصفهان است.

جمله شماره ۴: این جمله‌ای ندایی است که با ضمیر ملکی اول شخص مفرد ادا می‌شده است. کاربرد آن ویژه زنان است. قوس خیزان هجای اول حدود ۳۰۰ سنت و افتان آن در هجای دوم و سوم نیز به همان اندازه است. انتهای جمله حدود ۱۰۰ سنت پایین‌تر از شروع جمله است.

جمله شماره ۵: قوس خیزان روی مصوتِ u حدود ۶۰۰ سنت از هجاهای ماقبل زیرتر می‌شود. بقیه واژه‌های جمله با انحرافی حدود ۱۰۰ سنت تقریباً در یک ارتفاع صوتی ادا شده است. کاربرد این جمله ویژه زنان بوده است و آهنگ آن به آهنگ گفتار کلیمیان نزدیک است.

جمله شماره ۶: این جمله اکنون نیز شنیده می‌شود ولی آهنگ کلام نسل کنونی مانند گذشته، که در اینجا آمده است، نیست. مصوتِ q در «خدا» دارای قوس خیزان و افتانی است که حدود ۳۰۰ سنت اوج و حسیض دارد. کاربرد آن ویژه زنان است.

جمله شماره ۷: فواصل و اژه‌های جمله بیشتر از نوع فواصلِ ملون^{۲۷} (حدود نیم پرده موسیقایی در گام تعدیل شده باخ) و بعضی حتی در حدود ربع پرده است. صوت بنیادیِ گفتار (F_0) حدود ۱۰۰ سنت اوج و حسیض دارد؛ به عبارت دیگر، در بافت گفتاریِ مورد تجزیه، جمله با هجاهایی روی ۴۶۶ Hz شروع می‌شود و به مصوت کشیده و ممتد پایان جمله، که امتداد آن روی ۵۲۳ Hz است، خاتمه می‌پذیرد. کاربرد آن ویژه زنان بوده است. آهنگ آن به آهنگِ گفتارِ کلیمیان اصفهان نزدیک است.

توضیحات

□ بافت‌های گفتاریِ لهجۀ اصفهان، بررسی شده در این مقاله، از گویندگان نسل‌های گذشته اصفهان در حدود چهل سال قبل توسط نگارنده ضبط گردیده است.

□ ضبط و تجزیه و بررسی‌های آزمایشگاهی و انتقال موارد به خط نُت بین‌المللی از نگارنده است.

□ واحد Cent از ابتکارات الکساندر جون الیس (۱۸۱۴-۱۸۹۰)، دانش‌مند انگلیسی است. وی یک فاصله اکتاو (فاصله هشتم دو نُتِ همانام) را به ۱۲۰۰ cent تقسیم کرد. بر اساس آن، فاصله دو نُت در یک پرده گام ۲۰۰ cent است.

□ در پنج خط نُت، که آهنگ گفتار روی آن پیاده شده است، حرکت از خطوط پایین به طرف بالا نشانه زیرتر شدنِ صوت است که در این صورت فرکانسِ صوت افزایش می‌یابد. این شیوه آوانگاری برای بررسی‌های یاد شده از این رو اختیار شده است که طرح‌های آهنگینِ گفتار را نسبت به سایر شیوه‌ها دقیق‌تر نشان می‌دهد. با این شیوه، آهنگ گفتار به خودی خود قابل بازسازی و اجراست. مالبرگ نیز، در آواشناسی خود، برای ثبت آهنگ گفتار از همین روش استفاده کرده است (Malmberg 1963, p. 78).

□ دسی بل (d. B.) واحدی به اندازه یک دهم بل (Bell) است که در ۱۹۲۳ پذیرفته و به نام الکساندر گراهام بل^{۲۸}، مخترع تلفن، نام‌گذاری شده است. دسی بل واحد بیان شدتِ صوت است. نسبت دوشدت بر حسب بل عبارت است از لگاریتم اعشاریِ نسبت آنها. مثلاً اگر نسبت دوشدت ۱۰۰ باشد، نسبت آنها بر حسب بل ۲ (لگاریتم

اعشاری ۱۰۰) است. نسبت شدت‌های دو منبع صوتی را بر حسب دسی بل (d.B.) تعیین می‌کنند. آستانه حداقل شنوایی صفر دسی بل محسوب شده است.

گزیده مراجع

- ادیب طوسی، «سه غزل اصفهانی از اوحدی مراغه‌ای»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال پانزدهم، شماره ۴، تبریز، زمستان ۱۳۴۲.
- اورانسکی، ای، ام، مقدمه فقه‌اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۸.
- باطنی، محمدرضا، مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران، ۱۳۵۴.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، سبک‌شناسی ج ۱ و ۲، تهران ۱۳۴۹.
- تفضلی، احمد، «اطلاعاتی درباره لهجه پیشین اصفهان»، نامه مینوی، تهران ۱۳۵۰.
- خانلری، پرویز ناتل، تاریخ زبان فارسی، ج ۱ و ۲، تهران ۱۳۴۹-۱۳۵۲.
- سامارین، ویلیام، زبان‌شناسی عملی، ترجمه لطیف عطاری، تهران (بدون تاریخ).
- سینتا، ساسان، «بررسی‌های تجربی در آهنگ جمله»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال دهم، شماره ۱۳، ۱۳۵۳-۱۳۵۴.
- صادقی، علی اشرف، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران ۱۳۵۷.
- فروه‌وشی، بهرام، «تحلیل سیستم فعل در لهجه سدهی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دوره دهم، شماره ۱۳، ۱۳۴۲.
- کلباسی، ایران، فارسی اصفهانی، تهران ۱۳۷۰؛ گویش کلیمان اصفهان، تهران ۱۳۷۳.
- هایمن، لاری، ام، نظام آوایی زبان (نظریه و تحلیل)، ترجمه عبدالله ثمره، تهران ۱۳۶۸.
- CHARIB, Massoume, *Étude expérimentale du Persan Contemporain*, Tehran, 1970.
- KENT, R. G., *Old Persian*, U. S. A., 1953.
- LORIMER, D. L. R., *Notes On The Gabri Dialect of Modern Persian*, London, 1916; *The Phonology of The Bakhtiari, Badakhshani and Madaglashti Dialects of Modern Persian*. London, 1922.
- MALMBERG, Bertil, *Phonetics*, U. S. A. 1963.

